

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنقیح محل نزاع در بحث مقدمیت تعلم

بحث در این است که یکی از مقدمات برای انجام ذی المقدمه، «تعلم» است، و اگر کسی تعلم را ترک کند ذی المقدمه از او فوت می‌شود و لذا تعلم و ترک تعلم را به عنوان یکی از مقدمات مفوته عنوان کرده‌اند. نکاتی را در فرق بین این مقدمه و سایر مقدمات مفوته عرض کردیم.

نکته: در بحث تعلم، محلّ نزاع جایی است که اگر مکلف تعلم را ترک کرد، قدرت امتثال ذی المقدمه به نحو امتثال تفصیلی ندارد. اگر مکلف بخواهد ذی المقدمه را بنحو امتثال تفصیلی انجام دهد، باید قبل از آنکه وقت ذی المقدمه برسد تعلم پیدا کند. مثلاً کسی که خصوصیات نماز صبح را نمی‌داند، قبل از آنکه وقت نماز صبح فرا برسد باید یاد بگیرد، اما اگر یاد نگرفت، در وقت نماز دیگر امکان امتثال تفصیلی برای او وجود ندارد. بنا بر این بیان اگر کسی فرض کرد اگر قبل از وقت تعلم پیدا نکند، در وقت می‌تواند با تعلم، امتثال تفصیلی پیدا کند، مثلاً می‌گوید وقت من یک ساعت و نیم است، یک ساعت آن را صرف تعلیم می‌کنم و نیم ساعت آن را صرف امتثال تفصیلی می‌کنم، این از محلّ بحث خارج است. محلّ بحث در مسأله تعلم به عنوان مقدمه مفوته، جایی است که اگر مکلف قبل از وقت، تعلم را ترک کرد، قادر بر امتثال تفصیلی نیست.

اقوال در مقدمیت تعلم

پس از تنقیح محل بحث، در باب تعلم سه نظریه بین بزرگان وجود دارد:

نظریه وجوب تعلم و ادله آن

نظریه اول: تعلم واجب است. دیروز هم عرض کردیم در سه جهت باید بحث شود؛ جهت اول، اصل وجوب تعلم است. این مقداری که ما تتبع کرده‌ایم، همگی تعلم را واجب می‌دانند، لکن در اینکه دلیل بر وجوب تعلم چیست؟ اختلاف است.

دلیل مرحوم شیخ بر وجوب تعلم

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مطارح الانظار فرموده‌اند دلیل وجوب تعلم، قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است. فرموده اگر کسی تعلم پیدا نکند، در وقت آوردن امتثال، امتثال برای او ممتنع است، اما چون این امتناع به اختیار خود او محقق شده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار». درست است که این انسان در وقت جاهل است، مثلاً از او می‌پرسند نماز صبح چیست؟ می‌گوید نمی‌دانم، یا نسبت به اصل نماز صبح جاهل باشد یا نرفته احکام را یاد بگیرد، این شخص عاجز از امتثال

است. اما می‌فرمایند بر ترک امتثال او، عقاب مترتب می‌شود، چون قاعده داریم «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار».

دلیل مرحوم نائینی بر وجوب تعلم

مرحوم نائینی در کتاب أجود التقريرات در جلد اول در صفحات 229 به بعد می‌فرمایند به نظر ما دلیل بر وجوب تعلم قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» نیست، بلکه قاعده‌ی عقلی دیگر بنام «لزوم دفع ضرر محتمل» است.

ایشان در بیان این فرمایش می‌گویند اگر کسی تعلم را ترک کرد، خود ذی‌المقدمه فی حد نفسه از مقدوریت خارج نمی‌شود. اگر کسی مقدمه تعلم را ترک کرد، خود ذی‌المقدمه نه امتثال آن، از مقدوریت خارج نمی‌شود، و این واجب ذی‌المقدمی در وقت و ظرف خودش فی حد نفسه مقدور است.

تعبیر ایشان این است که «ان المفروض مقدورية الواجب في ظرفه»؛ یعنی این انسان قدرت دارد که این عمل را انجام دهد «لعدم دخل معرفة الحكم في القدرة علي فعله»؛ معرفت و علم به حکم، در قدرت عقلی دخالت ندارد. از نظر عقلی قادر بر این فعل هست، لکن نرفته یاد بگیرد، پس خود عمل فی حد نفسه مقدور است، لذا کسی که جاهل است، اگر تکلیف متوجه او شد، نمی‌گویند این تکلیف به عاجز است، جاهل، عنوان عاجز ندارد. لذا ایشان می‌فرمایند خود تکلیف فی حد نفسه مقدور است.

پس الان که می‌گوییم تعلم واجب است، چرا واجب است؟ می‌فرمایند همین مقدار که مکلف احتمال دهد یک تکلیفی برای او وجود دارد، همین مقدار که احتمال دهد تکلیفی از ناحیه خداوند صادر شده و برای او بیان شده، یعنی تکلیفی که دلیل بر آن اقامه شده نه تکلیفی که فقط در لوح محفوظ باقی باشد، همین مقدار سبب می‌شود موضوع برای این قاعده درست شود. قاعده می‌گوید دفع ضرر احتمالی لازم است و الان اگر تعلم پیدا نکند احتمال می‌دهد که تکلیفی از او فوت شود و گرفتار عقاب شود، و برای اینکه خود را از عقاب احتمالی نجات دهد باید تعلم پیدا کند.

لذا مرحوم نائینی (قده) می‌فرمایند به نظر ما در مسأله تعلم، قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» که شیخ ادعا فرموده جریان ندارد، بلکه مجرای قاعده «دفع ضرر محتمل» است.

اینجا در پرانتز این پیشنهاد را به آقایان می‌کنم که اگر بتوانند یک کار تحقیقی خود را بررسی این قواعد فلسفی که در اصول وارد شده قرار دهند، از ابتدای کفایه، «الواحد لا یصدر الا عن الواحد» را مطرح می‌کنند، همینطور در مسائل مختلف اصول از جمله همین مقدمات مفوته که شیخ قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» را مطرح کرده و مرحوم نائینی قاعده «لزوم دفع ضرر محتمل» را مطرح کرده، اینها قواعد فلسفی است که در اصول وارد شده است.

یک وقت کتابی دیدم که کتاب خوبی بود، مسایل نحوی و ادبی که در علم اصول مورد بحث واقع می‌شود، مثل بحث مشتق و بحث اشتراک و بحث حقیقت و مجاز و ...، حالا اگر یک مجموعه‌ای مسائل فلسفی را از اول تا آخر اصول بررسی کنید، و راه آن این است که ابتداء یک دوره اصول را در اختیار بگیرید، از اول ملاحظه کنید بعنوان اینکه ببینید در کجا این قاعده آمده و یادداشت برداری کنید، در مرحله بعد یک کتاب دقیق‌تری را ببینید نظرات دیگران چیست و بسیار خوب است.

دلیل محقق خویی بر وجوب تعلم

مرحوم محقق خویی (قده) در کتاب محاضرات، جلد 2، صفحات 360 به بعد، ایشان مسأله را سه صورت کرده، در دو صورت نظریه استادشان مرحوم نائینی را پذیرفته‌اند و در صورت سوم نظریه شیخ انصاری (ره) را. حالا باید این سه صورت را بیان کنیم تا ببینیم در مسأله چه باید گفت؟ ایشان می‌فرمایند «ترک تعلم» مجموعاً سه صورت دارد.

صورت اول: اگر مکلف تعلم را ترک کند، فقط قدرت بر امتثال اجمالی دارد، ولی قادر بر امتثال تفصیلی نیست. امتثال اجمالی همان است که تعبیر به احتیاط می‌کنیم.

مثلاً طلبه‌ای که از شهر خودش به قم آمده، نرود یاد بگیرد که آیا نماز او قصر است یا تمام است؛ اینجا وقتی تعلم را ترک کرد و یاد نگرفت، چاره و راهی ندارد بجز امتثال اجمالی. مثلاً می‌گوید نمازهای چهار رکعتی را هم قصر می‌خوانم و هم اتمام. امتثال اجمالی، همان احتیاط است.

آنگاه در باب امتثال اجمالی دو مبنا است؛ یک مبنا مثل مرحوم نائینی که قائل است امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی نیست، بلکه در طول آن است، یعنی اگر کسی قدرت بر امتثال تفصیلی داشته باشد، امتثال اجمالی فایده ندارد. لذا فتوای مرحوم نائینی این است، کسی که قادر به اجتهاد است یا قادر بر تقلید است، حق عمل کردن به احتیاط ندارد. اینطور نیست که همه علماء یکسان نظر بدهند که از اول هر انسانی در یک سه راهی قرار دارند، یا مجتهد یا مقلد یا محتاط شود. ایشان این نظریه را ندارند بلکه می‌فرمایند احتیاط و امتثال اجمالی برای کسی صحیح است که قادر بر امتثال تفصیلی نباشد.

اما بعضی از بزرگان می‌گویند امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی است، آنچه عقلاً بر مکلف لازم است، اصل امتثال است، حالا بنحو تفصیلی باشد یا بنحو اجمالی.

کسانی که نظریه اول را دارند و می‌گویند امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی نیست، باید تعلم را واجب بدانند. اما کسانی که نظریه دوم را دارند یعنی امتثال اجمالی را در عرض امتثال تفصیلی می‌دانند، می‌گویند اینجا تعلم واجب نیست. اینجا کسی که می‌داند اگر تعلم را ترک کند، تنها چیزی که از او سلب می‌شود امتثال تفصیلی است، اما اجمالاً هم نماز قصر می‌خواند و هم نماز اتمام، اما نمی‌داند با کدامیک امتثال انجام شد، اما اجمالاً می‌داند یا این محقق امتثال است یا دیگری محقق برای امتثال است.

پس این صورت اول مسأله واضح است. آنگاه در همین شِق اول، روی مبنای اول کسانی که امتثال اجمالی را در طول امتثال تفصیلی می‌دانند، طبق اطلاقی که در کلام شیخ انصاری وجود دارد، ایشان از راه قاعده «الامتناع بالاختیار...» وارد شده و مرحوم نائینی از باب «لزوم دفع ضرر محتمل» وارد شده.

صورت دوم: اگر کسی تعلم را ترک کرد، ترک تعلم سبب می‌شود مکلف قادر بر احراز امتثال نباشد. بعبارة آخری؛ ترک تعلم موجب یک امتثال احتمالی می‌شود، نه امتثال تفصیلی انجام می‌شود و نه امتثال اجمالی. ترک تعلم مکلف را به جایی می‌کشانند که عملی که انجام می‌دهد، عنوان امتثال احتمالی دارد.

مثلاً وقت یا برای نماز دو رکعتی کافی است یا چهار رکعتی. اگر تعلم را ترک کرد و وقت برای یکی از این دو فقط کافی است، این شخص یا نماز قصر می‌خواند یا اتمام. هر کدام را که بخواند، نمی‌تواند امتثال را احراز کند. اما احتمال می‌دهد عملی که انجام می‌دهد عنوان امتثال داشته باشد. از این، تعبیر به امتثال احتمالی می‌کنیم.

در این شِق دوم شیخ انصاری به همین قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» استدلال فرموده، اما مرحوم نائینی در اینجا به قاعده «دفع ضرر محتمل» استدلال کرده است. ایشان می‌فرماید در اینجا خود عمل از مقدوریت خارج نمی‌شود و عمل برای انسان فی حد نفسه مقدور است. اما چون احتمال می‌دهد که امتثال واقعی از او فوت شود، قاعده دفع ضرر محتمل اقتضاء می‌کند که بگوئیم تعلم واجب است.

در این قسمت تقریباً مرحوم نائینی یک دلیل و یک مؤید آورده‌اند. دلیل ایشان بر اینکه قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی

الاختیار» جریان ندارد این است که کسی که نرفت یاد بگیرد، نماز را یا قصر می‌خواند یا تمام، عمل از مقدوریت خارج نیست. عمل یعنی ذی المقدمه، فی نفسه برای مکلف مقدور است، و اصلاً چه بسا فرض کنید نماز قصر خوانده، در واقع هم آنچه بر او واجب بوده نماز قصر بوده، حالا اتفاقاً آن عملش مصادف با تکلیف واقعی‌اش شده و نماز قصر باید می‌خوانده. پس عمل از مقدوریت خارج نیست. حالا که عمل از مقدوریت خارج نیست، قاعده «الامتناع...» نمی‌تواند در اینجا جریان پیدا کند.

مؤید ایشان این است که اگر بگوییم کسی علم دارد، قادر است و کسی که علم ندارد قادر نیست. لازمی آن این است که دست از این قاعده کلی برداریم که «الاحکام مشترکة بین العالم والجاهل». این قاعده تقریباً قاعده‌ای مسلم بین اصولیین است. یک عده‌ای مثل مرحوم آخوند این قاعده را در مرحله إنشاء قائل هستند و عده زیادی این قاعده را در مرحله فعلیت قائل هستند. مرحوم نائینی می‌فرماید کسی جاهل است و تعلم را یاد نگرفته، این جاهل دیگر عاجز از انجام ذی المقدمه و مأمور به است، عاجز هم که تکلیف ندارد. نتیجه اینکه تکالیف مختص به عالم باشد. در حالی که «قاعده اشتراک» داریم و طبق قاعده اشتراک، احکام بین عالم و جاهل مشترک است. بنابراین مرحوم نائینی برای این ادعا یک دلیل و یک مؤید آورده‌اند. در این قسمت مانند قسمت اول در هر دو قسمت مرحوم آقای خویی در محاضرات با مرحوم نائینی موافقت کرده‌اند و گفته‌اند قاعده دفع ضرر محتمل جریان پیدا می‌کند. اما فقط در شق سوّم مخالفت کرده‌اند. صورت سوّم: ترک تعلم نه تنها جلوی امتثال تفصیلی و امتثال اجمالی و حتی جلوی امتثال احتمالی را می‌گیرد و سبب می‌شود بطور کلی مکلف، عاجز از امتثال باشد. این بخش را به محاضرات مراجعه کنید جلسه بعد إن شاء الله بیان می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين